

نقدی بر عقاید صوفیه

سیده رقیه حسینی^۱

چکیده:

تصوف فرقه‌ای است باطل با اعتقادات، اندیشه‌ها و افکار باطل که غربیان آن را در مقابل انسان‌ها ایجاد کرده‌اند. ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی آن سبب شده که توجه مستکبران به این فرقه بیشتر شود، یکی از اهداف دنیای غرب برای موفق شدن در دنیای اسلام کمک به بازگشت تصوف به جامعه‌ای اسلامی است تا بتواند رقیبی برای اسلام به وجود آوردند. چاره‌ای که از سوی غرب بدین منظور اندیشیده شده این است که؛ حس عرفانی و دینی مردم را به صورت بدلی (دشمن) و به وسیله اسلامی دست کاری شده تخلیه نمایند، اسلامی که فرد تمام حواسش نه به خدا بلکه به قطب فرقه و ارتباط فردی‌اش با او باشد و علی‌الظاهر هیچ رنگ سیاسی و ورود به مسائل اجتماعی نداشته باشد. صوفیان سالها است که خود را پشت یک نقاب بزرگ تحت عنوان عرفان پنهان کرده و در لباسی از جنس دین به گونه‌ای خود را جلوه می‌دهد که وقت و توان جوانان این مملکت را به تاراج برده و دل بندگان خدا را مجذوب خود کرده و سال‌ها بر کرسی ریاست خویش تکیه داده تا بلکه به اهداف پلید خویش دست یابند و جالب و صد البته غم‌انگیزتر اینکه؛ کسی نیست بر آن‌ها نظارت کند!! اما الاسف تصوف با عرفان در بسیاری از نوشته‌ها مترادف به کار می‌رود در صورتی که کاملا اشتباه است. این فرقه‌ی باطل مورد مخالفت سرسختانه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیه السلام) قرار گرفت و روایات بسیاری از آن بزرگواران وجود دارد که بیانگر آن است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع معتبر نگاشته شده است امید است این پژوهش بتواند راهگشای یکی از مشکلات سر راه اسلام باشد و آن را رفع کند.

کلید واژه‌ها: تصوف، فرقه، عرفان، اسلام، مذهب صوفیه.

^۱. حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام علیها) - شیراز - طلبه سال سوم.

مقدمه:

امروزه تحركات و هجمه‌های ادیان و فرقه‌های ضاله و انحرافی علیه جهان تشیع به صورت نشر بدعت‌ها، خرافه‌ها، شبهات، افکار و اندیشه‌های باطل، در میان مسلمین صورت می‌گیرد که یکی از این فرقه‌ها تصوف است که ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آن موجب شده است تا توجه استکبار جهانی به آن فرقه‌ی ضاله بیشتر شود و از آنجا که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برگرفته از اصول دینی و معارف حقه‌ی شیعه‌ی اثنی عشری می‌باشد. تصوف به عنوان یکی از فرقه‌های فعال در کشور نقش ویژه‌ای در تکمیل کردن پازل استکبار جهانی در جنگ نرم برای به انحراف کشاندن «انقلاب» از اصول اسلامی آن ایفا می‌کند. این جا است که همگی و به خصوص نسل جوان جامعه‌ی ما باید این هشدار مقام معظم رهبری (حفظه الله) درباره‌ی مدعیان دروغین را آویزه گوش خود کرده از این کلام گوهر بار درس بگیریم ایشان فرمودند: «مواظب باشید توی دام عنکبوت‌های دنیادار دکان‌دار وارد نشوید. الان این روزها از این چیزها زیاد است و دکان‌داری که به اسم معنویت ادعا می‌کنند امام دیدیم فلان دیدیم هیچ واقعیتی هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آن‌ها نشوید.» در این تحقیق تلاش ما بر این بود که پاسخ بدهیم به برخی از بافته‌ها و ادعاهای «تصوف فرقه‌ای» و نیز آشنا ساختن خوانندگان با بدعت‌ها و انحرافات آنان و از آنجایی که پرداختن به این دعاوی و بدعت‌های صوفیان بسیار گسترده است و هفتاد من کاغذ می‌خواهد لذا آنان را در یک تقسیم بندی کلی در بخش‌های زیر پی می‌گیریم: آشنایی اجمالی با ساختار تشکیلاتی فرقه‌ی تصوف و پیشینه‌ی آن و زمینه‌ی پیدایش آن و تصوف از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام) و نقدی بر عقاید باطل آن‌ها. ان شاء الله این نوشته بتواند برای خوانندگان عزیز مفید واقع شود.

۱- مفهوم شناسی تصوف

تصوف، مصدر لازم ثلاثی مزید از باب «تفعل» است که در لغت به معنای صوفی شدن بوده، یکی از موارد کاربرد این باب در عربی، بیان‌دار شدن چیزی یا صفتی است، مثل تاهل؛ دارای اهل و عیان شدن و تالم؛ الم و درد شدن.^۱

این ویژگی باب تفعل، به خصوص در بیان گرویدن به فرقه‌ها و آیین‌ها به کار می‌رود که از جمله می‌توان به تمجّس، گرویدن به آیین مجوسی و تَهَوُّد؛ گرویدن به دین یهود اشاره کرد. به همین جهت از کلمه «صوفی»، «تصوف» ساخته شده است.^۲ به این ترتیب، کلمه‌ی «تصوف» نامی است که به «مسلک» کسانی که «صوفی» خوانده می‌شوند داده‌اند.

درباره‌ی معنی «تصوف» و اینکه به چه کسی «صوفی» می‌گویند، باید اعتراف کرد که تعریف جامعی که طریقه و روش صوفیه را حاوی باشد و مورد قبول همگان نیز قرار گرفته باشد نیافتیم؛ زیرا تفاوت‌های بسیاری در تفصیلات و وقایع تصوف وجود دارد و علاوه بر تحولات و تطورات داخلی که در نهضت‌های تصوف حادث شده، عکس‌العمل‌های خارجی و تاثیرات تاریخی که آثار آنها در محیط‌های گوناگون تصوف نفوذ داشته است، منجر به اختلافات و انشعابات بسیار به انقساماتی در پایه‌ی نظری آنان گرویده است.

نقل است که «ابو منصور عبدالقادر» (متوفای ۴۲۹ق) در بغداد برحسب حروف ابجد با توجه به تالیفات بزرگان صوفیه در حدود یک هزار تعریف درباره‌ی تصوف و صوفیه و نظریه‌ی آنان جمع آوری کرده است.^۳ البته مشایخ صوفیه صدها تعریف هم برای «تصوف» و هم درباره‌ی «صوفی» ذکر کرده‌اند و از هر کدام از اقطاب و روسای این فرقه چندین تعریف نقل شده است. «شهرودی» در کتاب «عوارف المعارف» آرای بزرگان تصوف درباره‌ی حقیقت تصوف را بیش از هزار رای می‌داند و می‌گوید: «و اقوال المشایخ فی ماهیه التصوف تزید علی الف قول»^۴

«نیلکشن» بعد از مطالعه‌ی کتب صوفیه تا اوایل قرن پنجم هجری، توانسته است حدود ۸۷ تعریف گوناگون را در مورد تصوف فراهم آورد. وی پس از انتخاب چند تعریف، در کتاب «صوفیه‌ی

^۱. استرآبادی، قسم ۱، ج ۱، ص ۱۰۷.

^۲. نفیسی، سرچشمه‌ی تصوف، ص ۷۴.

^۳. جامی، نفحات الانس، ج ۲، ص ۱۵.

^۴. شهرودی، عوارف المعارف، ص ۵۷.

اسلام» می‌نویسد: «تعریف‌های بسیاری در فارسی و عربی از تصوف شده؛ ولی بعد از همه‌ی آن گفته‌ها، باید گفت که تصوف را نمی‌توان تعریف کرد.»^۱

بدین ترتیب آشکار می‌گردد که تا چه اندازه در فروع و معانی تصوف اختلاف وجود داشته و دارد که با وجود این همه تعاریفات، کسی نتوانسته تعریف جامعی برای «تصوف» بیان کند و خود این نکته (اختلاف و مغایرت در تعاریف) کاشف از این است که هر کدام مفهوم جداگانه‌ای برای آن قائل بوده‌اند. «علی دشتی» یکی از نویسندگان معروف در این باره می‌نویسد: «مشایخ در بیان معنی تصوف بسیار سخن گفته‌اند: ولی گفته‌ی آنان چیزی را بر ما مکشوف نمی‌کند؛ بلکه به قول طلاب قدیم، همه شرح الاسم؛ یعنی عباراتی است در بیان خوبی تصوف، نه شرح ماهیت آن.»^۲

بنابراین، باید گفت که تصوف یک مذهب خاص و منظم و محدودیت نیست؛ بلکه طریقه‌ای التقاطی است که از به هم آمیختن عقاید و افکار گوناگونی به وجود آمده و به همین جهت حد و حصری ندارد و در طی قرون و اعصار یا مقتضیات و شرایط و افکار هر دوره تغییر شکل داده است.^۳ پس حرف صحیح همان است که بگوییم: تعداد تعریف‌های صوفیه، بیش از تعداد مشایخ و سران صوفیه در طول تاریخ است؛ زیرا برخی از مشایخ برای تصوف بیش از یک تعریف گفته‌اند.

۲- ترادف تصوف با عرفان از دیدگاه برخی مستشرقان و اسلام‌شناسان

اما مع الاسف این است که تصوف «تصوف» با «عرفان» در بسیاری از نوشته‌ها مترادف به کار می‌رود؛ یعنی دو لفظ مختلف که برای بیان یک حقیقت مورد استفاده قرار می‌گیرند و حتی برخی تصوف را مترادف با عرفان اسلامی می‌دانند. از این رو، ترکیب‌هایی همچون: تصوف یهودی، تصوف هندی و ... را جایز نمی‌دانند.

امروز در عرف مستشرقان و اسلام‌شناسان، این اصطلاح رواج دارد، به طوری که وقتی آنان از تصوف یا «صوفسیم» سخن می‌گویند، منظوری جز عرفان اسلامی ندارند. البته در عرف مجامع شیعی «تصوف» بار منفی دارد و «عرفان» واژه‌ای با بار مثبت است به نظر می‌رسد بار منفی تصوف از قرن یازدهم هجری و بعد از مخالفت‌های شدید افرادی همچون ملاصدرا شیرازی (۱۰۵۰ق) و

۱. الهامی، تصوف از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص ۱۰.

۲. دشتی، در دیار صوفیان، ص ۹.

۳. زنجانی، تاریخ تصوف، ص ۱۵۹.

ملاطاهر قمی (متوفای ۱۰۹۸ق) و ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۷۳-۱۱۱۱ق) با صوفیان رواج پیدا کرد.

از این تاریخ به بعد عرفان واژه‌ای مقدس شمرده شد و برای عارفان حقیقی و ناب به کار رفت؛ اما واژه‌ای «تصوف» بار منفی پیدا کرد و بیشتر در مورد عارف نمایان یا عرفان‌های کاذب و بدلی استعمال گردید. هنوز در مجامع شیعی این کاربردها رواج دارند. به همین دلیل، شخصیت‌هایی همچون: ملاحسین قلی همدانی، سید علی آقا قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی، امام خمینی (رحمه الله) و مرحوم آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) را هرگز صوفی نمی‌گوییم؛ بلکه آنان را عارف می‌خوانیم.

شهید مطهری نیز تفاوت عرفان و تصوف را در این می‌داند که: «**عرفان به بعد فرهنگی عرفان اشاره دارد و تصوف به بعد اجتماعی آنان.**» توضیح آنکه عارفان برخلاف سایر طبقات فرهنگی عالم اسلام، از قبیل مفسران، محدثان، متکلمان؛ فقیهان، ادیبان و شاعران، افزون بر آنکه یک طبقه‌ی فرهنگی هستند و علمی به نام «عرفان» به شاخه‌های علمی و نظری تقسیم می‌شود، پدید آوردند، یک طبقه یا فرقه‌ی اجتماعی نیز شکل داده‌اند، به گونه‌ای که علی‌رغم تنوع سلیق و علایق آنان، می‌توان از آنها به عنوان یک گروه به هم پیوسته‌ی اجتماعی که دارای سلسله افکار و حتی آداب مخصوص به خود در معاشرت‌ها، پوشش، آرایش سر و صورت و محل خاص عبادت و امثال آن هستند، یاد کنند.

این گروه هر گاه با عنوان فرهنگی یاد شوند «عارف» نامیده می‌شوند و هر گاه به بعد اجتماعی‌شان اشاره شود «صوفی» و «متصوفه» گفته می‌شود. بنابراین، برای بیان رابطه‌ی عرفان و تصوف، ابتدا باید منظور خود را از تصوف روشن کنیم. حقیقت آن است که تصوف در برخی از تعاریفی که صوفیان بزرگ بیان کرده‌اند، تفاوتی با عرفان، به ویژه عرفان عملی ندارد. به عنوان مثال: جنید بغدادی می‌گوید: «**تصوف ذکر بود با اجتماع و وجدی با استماع و عملی با اتباع**»^۲ و یا در جایی دیگر گفته‌اند: «**التصوف ان تکون مع الله بلا علقه**»^۳ «تصوف آن جایی است که خدا باشی، بدون هیچ علقه و پیوندی» و یا محمد جریری (متوفای ۳۱۱ق) می‌گوید: «**التصوف**

۱. مطهری، مجموعه آثار، صص ۵۴۸ - ۵۴۹.

۲. قشیری، رساله قشیریه، ج ۴، ص ۴۷۱.

۳. کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۴.

الدخول في كل خلق سني و الخروج من كل خلق دني»^۱ «تصوف داخل شدن در هر خوی بلند عالی و بیرون شدن از هر خوی پست است.» ابوالحسن نوری گفته است: «تصوف عبارت است از ترک کل حظ نفس»^۲ شبلی نیز می‌گوید: «صوفی آن است که اندر دو جهان هیچ نبیند، به جز خدای عزوجل»^۳ ابوسعید ابوالخیر در پاسخ به این سوال که: «ما التصوف؛ تصوف چیست؟» گفته است: «التصوف الصبر تحت الامر و الهی و الرضا و التسليم فی مجاری الاقدار»^۴ «تصوف عبارت است از صبر در برابر امر و نهی خدا (صبر بر طاعت) و رضا به قضای الهی و تسلیم او بودن.»

در جایی دیگر، در پاسخ این سوال «تصوف چیست؟» چنین گفته است: «آنچه سر داری، بنهی و آنچه در کف داری، بدهی و از آنچه بر تو آید، نجهی.»^۵

ابن عربی نیز در پاسخ به سوال تصوف چیست؟ می‌گوید: «الوقوف مع الاداب الشرعیه ظاهرا و باطنا و هی مکارم الاخلاق»^۶ در جایی دیگر می‌گوید. «فالتخلق بالاخلاق الله هو التصوف»^۷

فرید الدین عطار نیشابوری در تعریف تصوف می‌گوید:

تصوف چیست؟ در صبر آرمیدن طمع از جمله‌ی عالم بریدن^۸

روشن است که اگر منظور از تصوف چنین معنایی باشد که در کلام این دسته از بزرگان گفته می‌شود، صرف نظر از پاره‌ای نقدهای جزئی نسبت به برخی از این تعریف‌ها، تفاوتی با عرفان نخواهند داشت و هیچ اندیشمند و عالم مسلمانی نمی‌تواند با آن مخالف باشد. اما اگر بخواهیم تصوف را به مصداق تعریف کنیم، در این صورت چنین تعاریفی علما و عملا در حق بسیاری از کسانی که به عنوان صوفی شناخته می‌شوند، قابل تطبیق نیست. اینان نه تنها به شرعیت عمل نمی‌کنند؛ بلکه مریدان خود را نیز از عمل به آن باز می‌دارند. همچنین این گروه نه تنها از دنیا و

۱. همان، ص ۵.

۲. هجویری، کشف المحجوب، ج ۳، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. میهنی، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ص ۲۹۲.

۵. همان، ص ۲۸۵.

۶. محی الدین عربی، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۷. همان، ص ۲۶۴.

۸. تدین، جلوه‌های عرفان و تصوف در ایران و جهان، صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

مادیات گریزان نیستند؛ بلکه همواره در جمع مال کوششی بارز دارند و نه تنها طمع از جمله‌ی عالم نبرده‌اند؛ بلکه طمع در جمله‌ی عالم بسته‌اند. یا نه تنها از اسم و رسم گریزان نیستند، بلکه تمام هم و غم آنان کسب اسم و رسم و دکان داری است. فراتر اینکه نه تنها از گناهان خود «توبه» نمی‌کنند؛ بلکه شدن خود را از توبه بالاتر دانسته، خویشان را داری مقام عصمت مطلقه می‌پندارند؛ به منزله‌ی آب کروی که هیچ نجاستی در آن تاثیر ندارد! مذمت در «روایات» نیز حاکی از آن است که مصداق چنین تعاریفی در عالم خارج وجود نداشته است؛ و الا جایی برای مخالفت سرسختانه‌ی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) با صوفیان وجود نداشت.^۱

۳- پیشینه‌ی تصوف

بسیاری از دانشمندان، مورخان و نویسندگان غرب و حتی اهل قلم صوفیه، تصریح کرده‌اند که نامی از تصوف در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده و این نام در اواخر قرن دوم هجری یا اندکی بعد از آن پیدا شده است.^۲

کیوان قزوینی که ۳۲ سال نزد موسس فرقه‌ی گنابادیه (سلطان محمد گنابادی) خدمت کرد تا «منصور علیشاه» یا «منصور علی» ملقب شد و بعدها توبه کرد، درباره‌ی ابوهاشم می‌گوید: «اولین کسی که زیر بار این ننگ و بدعت رفت، ابوهاشم کوفی بود که رنج‌ها به خود داد تا عراده‌ی صوفی به راه افتاد.»^۳

این جریان را می‌توان «سقیفه‌ی بنی ساعده» دوم نامید؛ چرا که با تشکیل سقیفه توانستند ولایت و زعامت را از اهل بیت (علیهم السلام) بگیرند؛ ولی در مقابل معنویت ائمه (علیهم السلام) ماندند و نتوانستند کاری کنند. از این رو، بهترین کار، ساخت جریان و شخصیت‌هایی بود که بتوان آن‌ها را جایگزین ائمه (علیهم السلام) کرد و یک نوع ولایتی را تعریف کرد که در عین تبعیت مردم از آن، با حکومت‌های وقت کاری نداشته باشد. یعنی اسلام منهای سیاست. البته به دلیل آشنایی مسلمانان با سایر ادیان و فرقه‌های وقت، و به دلیل گسترش قلمرو حکومت اسلامی، نقش سایر آیین‌ها را در تاسیس این مسلک نمی‌توان نادیده گرفت.^۴

۱. شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، صص ۳۱-۳۲.

۲. جامی، نفحات الانس، ج ۲، ص ۲۸.

۳. بصری، البیان و التبیین، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۵۶۴.

۴- منشاء آداب و رسوم تصوف

در حقیقت تصوف مخلوطی از تفکرات فرقه‌ها و ادیان مختلف اعم از: بودایی، میترایی، زردشتی، مانوی، تائو، مسیحی، برهمنی، یهود و اسلام است. دکتر عبدالحسین زرین کوب «درباره‌ی منشاء غیر اسلامی بودن تصوف می‌نویسد: «جستجوی یک منشاء غیر اسلامی برای تصوف اسلامیان، قرن‌های دراز معمای جالب و سرگرم کننده‌ای برای چندین نسل از محققان اروپا شده و از این رو، فرضیه‌های گوناگون در بیان اصل و منشاء تصوف اظهار گشته است.»^۱

البته هر یک از فرضیه‌هایی که ذکر شده، حقیقتی را شامل است، لکن وافی به مقصود و شامل کلیه‌ی حقایق نیست؛ بلکه با خود به مدارک و شواهد موجود، این طور به نظر می‌رسد که پیدایش تصوف معمول یک ماخذ خاص و مولود یک عامل نمی‌باشد؛ بلکه عوامل یاد شده از خارج و به اضافه‌ی عوامل داخلی، هر کدام در انعقاد نطفه‌ی تصوف و سیر تکاملی و نمو تدریجی آن در تاریخ اسلام تاثیر و نفوذ خاصی داشته‌اند و تصوف به اصطلاح اسلامی، از فعل و انفعال یک سلسله علل و عواملی به وجود آمده است. بدیهی است احتمال اینکه هیچ عاملی جز اسلام در پیدایش مسلک تصوف، دست اندر کار نبوده، کاملاً مردود می‌باشد و این موضوع را می‌توان با مطالعه‌ی تاریخ و تعلیمات اسلام و تصوف و مقایسه‌ی آن دو به خوبی دریافت.^۲

۵- نقش مسیحیت در پیدایش تصوف

اگر فرضاً تصوف را اقتباس و تقلیدی از یک مکتب بیگانه بدانیم، بدون شک مسیحیت و مکاتب و ادیان هندی و تعالیم افلاطونی - هر یک از جهتی - نزدیک‌ترین مکتب بیگانه نسبت به تصوف خواهند بود. مسیحیت بیشتر از جهت تکوین قسمت عملی و ظاهری تصوف، و مکاتب هند و تعالیم افلاطونی از جهت تکوین عرفان نظری و جهان بینی عرفانی.

برای مثال: نیکلسن میل به زهد و تفکر صوفیان اسلام را اقتباسی از اعمال راهبان مسیحی دانسته و نیز پوشیدن لباس پشم را تقلید و اقتباسی از راهبان مسیحی می‌داند.^۳ دکتر قاسم غنی - صوفی پژوه معاصر - نیز در این باره می‌نویسد: «پشمینه پوشی یا تصوف - به طوری که

^۱. زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲.

^۲. بیرانوند، همان، ص ۵۱.

^۳. زنجانی، اسلام و تصوف، ص ۷۳.

قبلا گفته شد - کلمه‌ی «صوفی» ناشی از آن است، از عادات راهبین مسیحی بوده که بعدها در صوفیه هم شعار زهد محسوب شده است.^۱

ایشان زندگی در صعومه و خانقاه‌ها را نیز تقلیدی از طرز زندگی راهبان مسیحی می‌دانند. حتی بنا به روایتی، خانقاه صوفیان در رمله‌ی شام، به دست یکی از امرای مسیحی بنا شده است.^۲ مواردی از قبیل: کلمات پنهانی (راز)، مکاشفات روحی، سقوط تکلیف، درجات هفتگانه‌ی سلوک تا وصول به مقام اتحاد و غیره در تعالیم مسیحیت و پیش از اسلام دیده می‌شود.^۳

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «کسی که نزد او صوفیه ذکر شود و آنها را به زبان و به دل انکار نکند از ما نیست و کسی که آنها را انکار کند گویا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قیام کرده است.»^۴

امام علی نقی (علیه السلام) فرمودند: «صوفیان نصاری و مجوس این امتند.»^۵

امام علی نقی (علیه السلام) فرمودند: «لا تلتفقوا الی هولاء الخدا عین فانهم خلفاء الشیاطین ومخربوا قواعد الدین تیزهدون لراحه الاجسام و یتهدون لتصیید الانعام»؛ «به این حيله‌گران اعتنا نکنید، زیرا جانشینان شیاطین و خراب کننده‌ی قواعد دین می‌باشند. زهد ایشان برای راحتی بدن‌هایشان و تهجد و شب زنده‌داریشان برای صید کردن عوام است.»

۶- برخی از عقاید و آداب تصوف

۶-۱ شریعت و طریقت: شریعت برای ساکنان الی الله وسیله رسیدن به کمال می‌باشد و آنگاه که سالک به مرتبه کمال و شهود و وصول به حق رسید، تکالیف شرعی از او ساقط می‌شوند، چون شریعت ظاهر و پوسته دین است و مغز و باطن آن طریقت است که عبارت است از ترک دنیا، دوام ذکر، توجه به مبدا هستی

۶-۲ اباحه‌گری: مشکل دیگر بسیاری از فرقه‌های صوفیه، مساله تساهل و تسامح و اباحی‌گری است. سماع و آواز و غنا و آسیب‌های اخلاقی و انحراف‌های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز

۱. غنی، تاریخ تصوف، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. یثربی، عرفان نظری، ص ۷۷.

۴. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

۵. اردبیلی، حدیقه الشیعه، صص ۶۰۲.

زاییده این انحراف بنیادین و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را منحرف ساخته‌اند.

۳-۶ پشمینه پوشی: انحراف دیگر برخی از صوفیان، پشمینه پوشی آنها است که در اواخر قرن دوم هجری در میان مسلمانان رواج یافت و به همین جهت، نام صوفی بر آنها نهاده شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفارش‌هایش به ابوذر غفاری فرمود: «در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که در تابستان و زمستان، پشم می‌پوشند و گمان می‌کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن، فضل و زیادی بر دیگران است. ملائکه آسمان و زمین این گروه را لعنت می‌کنند.»^۱

صوفیان معاصر، گرچه کمتر اهل پشمینه هستند، لکن ماهیت انحرافی را همچنان دارند. ۴-۶ کشف و شهودهای شیطانی: انحراف و بدعت دیگر صوفیان است بر اهل فن پوشیده نیست که کشف و شهود و اشراق بر دو نوع است، گاهی همچون رویاهای صادقانه، شهود الهی و ربانی و به همین دلیل نمی‌توان بر مکاشفات شیطانی باید به سراغ کشف معصوم یعنی قرآن و سنت رفت. بنابراین، توصیه‌ها و ارشادات قطب و مرشد هیچ‌گونه حجیتی ندارد، مگر اینکه مستند به قرآن و سنت باشد یعنی اقطاب باید قدرت اجتهاد و استنباط از متون دینی را داشته باشند تا معیار تمییز شهود الهی از شهود شیطانی را در اختیار داشته باشند، در حالی که اقطاب و شیوع صوفیه فاقد این ویژگی هستند.

۷- آداب و اصطلاحات تصوف

- ریاضت: یعنی ترک همه خواسته‌های نفسانی از جمله؛ همسر، فرزند، خانه و کاشانه و غذاهای مطبوع و به تعبیر دیگر کشتن نفس را ریاضت می‌گویند.
- خانگه: به محل استقرار و اجرای مراسمات صوفیانه گفته می‌شود، که در خانگه‌های برای قطب و مرشد و محلی برای مراسم چله نشینی و سماع و وجود در نظر گرفته می‌شود.
- قطب: و پیر مرشد، لقب هستند برای کسی که سرپرستی سالک را قبول دارد.
- سماع: مراسمی است که یک نفر می‌خواند و دیگران می‌شنوند حال یا به صورت جمعی و یا به صورت دف و نی، سروده‌ای خوانده می‌شود که همراه با رقص و وجود است.

^۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۹۳.

- شطحیات: صوفیان در حال وجد بی خود شده و مطالبی می‌گویند که به آن شطح گفته می‌شود و ادعا می‌کنند با خداوند متحد شده و از شریعت بی‌نیاز شده‌اند. (یعنی به احکام و دستورات الهی نیازی ندارند).^۱

۸- تصوف از دیدگاه ائمه اطهار (علیهم السلام)

مرحوم شیخ حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ق) صاحب کتاب «وسایل الشیعه» در کتابی به نام «الائنی عشریه» روایاتی در انکار و نکوهش آنان نقل کرده است و می‌نویسد:

«تمام شیعیان، فرقه‌های صوفیه را انکار نموده‌اند و از امامان خویش احادیث بسیاری در نکوهش آنان نقل کرده‌اند و علمای شیعه کتاب‌های بسیاری در رد این فرقه‌ها و اثبات کفر آنان تألیف نموده‌اند که از آن جمله کتاب شیخ مفید در رد اصحاب حلاج است که در رد آن آمده: صوفیه در اصل دو فرقه‌ی «حلولیه» و «اتحادیه» می‌باشند.»^۲

احادیث فراوانی دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) از افراط و مبالغه در زهد و ریاضت سخت و غیر شرعی - که با روح عرفان راستین و ناب منافات دارد- جلوگیری می‌کردند به عنوان مثال: وقتی عثمان بن مظعون به تقلید از زهاد مسیحی، می‌خواست خود را احضا نموده و زنش را طلاق دهد و سر به بیابان بگذارد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مانع کار او شد و او را به اعتدال دعوت فرمود. یا وقتی «ابن عمر» روزه‌های طولانی می‌گرفت و تمام وقت را به مناجات می‌گذرانید، آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) او را از افراط نهی فرمود.^۳

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی از لعن ملائکه بر این گروه خبر داده است، آنجا که در اثنای سفارش‌های خود به «ابوذر» فرمود: «یا اباذر! یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون الفضل لهم بذلک علی غیرهم الوئک یلعنهم ملائکه السماء و الارض»؛^۴ «ای اباذر! در آخر الزمان قومی پیدا می‌شوند که در تابستان و زمستان لباس (صوف) پشمی می‌پوشند و این عمل را برای خود فضیلت بر دیگران و نشانه‌ی زهد و پارسایی می‌دانند. آنان را فرشتگان آسمان و زمین لعن می‌کنند.»

^۱. عطار، تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۱۶۰.

^۲. حر عاملی، الاثنی عشریه، ص ۵۳.

^۳. مهدی زاده، تاریخ تصوف در اسلام، صص ۱۰-۱۱.

^۴. صدوق، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۲.

صوفیه زمان حضرت امام صادق (علیه السلام) مهمترین عقیده‌شان همان دعوت به زهد افراطی و عدم کسب و کار و تلاش برای رزق و روزی بوده است در واقع شاخصه فکرشان که به آن شناخته می‌شدند همین اندیشه باطل بوده است و عقایدی چون وحدت وجود، حلول و اتحاد و فناء فی الله ... که در صوفیان دوره‌های بعدی پیدا شد در آن‌ها راه نداشته و شاید به همین دلیل است که می‌بینیم تا زمان حلاج که هم عصر دوران غیبت صغری می‌باشد سخنی در نقد مستقیم چنین اندیشه‌هایی و با اشاره مستقیم به گروه صوفیه در کلمات اهل بیت وجود ندارد.

گزارش‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از اعتراض سران صوفیه چون سفیان ثوری و عباد مصری به امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که همگی نشانگر این است که عمده اندیشه باطل صوفیه در آن دوره‌ها -علاوه بر اینکه همگی بر مذهب مخالفان اهل بیت بوده‌اند- اعتقاد به زهد افراطی، دنیاگریزی و عدم تلاش برای کسب روزی داده‌اند. چنانچه علامه حلی نیز در کشف المراد از بعضی صوفیه این عقیده عجیب و ادله عجیب‌تر ایشان برای اثباتش گزارش شده است. ایشان می‌نویسد: عامه عقلا بر این عقیده هستند که طلب روزی و رزق جایز است ولی بعضی صوفیه با این امر مخالف هستند و دلیل اولشان این است که مال حرام با مال حلال به گونه‌ای مخلوط است که نمی‌توان آن را جدا نمود و آنچه که چنین است باید آن را صدقه داد! پس بر غنی واجب است آنچه از اموال در دست دارد به فقیر بدهد تا خودش فقیر شود و آن گاه بر او روا است که از صدقات دیگران استفاده کند! دلیل دوم ایشان برای نهی کسب روزی این است که مالدار شدن باعث می‌شود حاکمان ظالم برای گرفتن مالیات و خراج به انسان مراجعه می‌کنند و انسان با پرداخت مالیات و خراج با ایشان همکاری نموده در حالی که همکاری با ظالم حرام است!

اولا این گونه نیست که حلال با حرام به گونه‌هایی مخلوط باشد که قابل تمییز نباشد چرا که شارع راه تمییز را نشان داده و گفته آنچه از اموال نزد مردم استحلال است مگر این که خلافش ثابت شود. همچنین اگر سخن ایشان صحیح باشد و کسب مال از این جهت حرام باشد لازم‌اش این است که غذا خوردن هم حرام باشد در حالی که همگی این لازم را باطل می‌دانند و ملزوم آن نیز باطل است. ثانيا کسی که کسب و کار می‌کند هدفش از زراعت یا تجارت نفع خودش می‌باشد و نه تقویت ظالمان (پس او در ظلم ظالمان شریک نیست چون هدفش آن نیست).^۱

^۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۶۳.

نتیجه گیری:

مسلمانان و جهان اسلام با فرقه‌ای باطل که فقط به دنبال اسم و رسم و مادیات هستند رو به روست که با اسم عرفان وارد شده است که تا به اسلام خدشه و آسیبی وارد سازد و اسلام را از بین ببرند. بنابراین، صوفیان فرقه‌ای و دراویش دکان‌دار که با عرفان اصیل و ناب اسلامی غریبه‌اند، دست به دست هم داده‌اند تا با روشی شیادانه و با دعاوی بی‌پایه و اساس و کژ اندیشی خویش، اسلام را هدف قرار دهند و اعتقادات مسلمانان را تضعیف کنند. لذا باید بیان کرد که گاه جاه طلبی‌ها، نادانی‌ها و منفعت‌طلبی‌های پیشوایان فرقه دارو مسلک ساز باعث شده است تا کج راه‌هایی به نام صوفیان یا فرقه‌های باطل دیگر به وجود آیند پس در چنین شرایطی به حکم اینکه در برابر انحرافات واقعی نباید سکوت کرد و مهم‌تر اینکه، سکوت نوعی موضع‌گیری است، می‌بایست در مقام پاسخگویی برآمد و واقعیت را برای نسل سوم انقلاب روشن نمود.

متصوفه همیشه مدعی دخالت نکردن در امور سیاسی هستند و در مکتوبات خود به عنوان یک اعتقاد به آن اذعان داشته و دارند اما امروزه صوفیه برخلاف ادعاهایی که در این باره مطرح می‌کنند کارکردی سیاسی پیدا کرده است به طوری که برخی از اقطاب فرقه یا قبلا خود عضو احزاب سیاسی بوده و یا در مواردی به طور مستقیم در برخی امور سیاسی وارد شده، موضع‌گیری و دخالت می‌کنند و گاهی نیز بیانیه‌های سیاسی صادر کرده، برای نظام تعیین تکلیف می‌کنند و لذا وقتی مومن می‌بیند که دین اسلام توسط دشمنان در حال لطمه خوردن است، به این تکلیف می‌رسد که با دشمنان دین خدا بجنگد همانند قیام امام حسین (علیه السلام) و یارانش در روز عاشورا و ان شاء الله با ظهور حضرت حجت (عج الله تعالی فرجه شریف) پرچم اسلام عالم گیر شود و دشمنان و فرقه‌های باطل از صحنه‌ی روزگار محو شوند.

فهرست منابع:

الف: کتب فارسی

۱. بیرانوند، عبدالرحیم، *عنکبوت‌های دنیا دار*، قم، انتشارات ذکری، ۱۳۸۴.ش.
۲. تدین، عطاء الله، *جلوه‌های عرفان و تصوف در ایران و جهان*، تهران، انتشارات تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.ش.
۳. دشتی، علی، *در دیار صوفیان*، تهران، چاپ جاویدان، ۱۳۵۴.ش.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.ش.
۵. سهروردی، شهاب‌الدین، *عوارف المعارف*، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.ش.
۶. شریفی، احمد حسین، *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب*، انتشارات صهبای یقین، چاپ دوم، ۱۳۸۷.ش.
۷. امید زنجانی، عباس علی، *تاریخ تصوف*، انتشارات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.ش.
۸. غنی، قاسم، *تاریخ تصوف در اسلام*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۹.ش.
۹. قشیریه، ابوالقاسم، *رساله‌ی قشیریه*، ترجمه‌ی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.ش.
۱۰. میهنی، محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی‌الخیر*، به کوشش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.ش.
۱۱. موسوی خمینی، روح‌الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۲.ش.
۱۲. نفیسی، سعید، *سرچشمه‌ی تصوف*، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۶۸.ش.
۱۳. یثربی، یحیی، *عرفان نظری*، انتشارات بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.ش.

ب: کتب عربی

۱. جاحظ بصری، عمرو بن بحر، *البیان و التبیین*، ج ۱، چاپ مصر.
۲. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس*، به کوشش محمودی عابدی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۰.ش.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، قم، موسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چاپ دوم، ۱۴۱۴.ق.
۴. _____، *الائثی عشریه*، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.ش.

۵. عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دارالحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۶. قمی، عباس، *سفینه البحار*، قم، موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.ش.
۷. کاشانی، عزالدین محمود، *صباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۱.ش.
۸. مقدس اردبیلی، *حدیقه الشیعه*، تهران، انتشارات معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.ش.
۹. مجلسی، محمد، *بحار الانوار*، بیروت، نشر وفا، چاپ سوم، ۱۰۳۷.ق.
۱۰. نیشابوری، عطار، *تذکره الاولیاء*، انتشارات علوی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.ش.
۱۱. هجویری، عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح و تعلیقات محمود عبادی، تهران، انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۸۶.ش.